**پيامدگرايي اخلاقي در عرفان اسلامي**

، سال دوم، شماره دوم، بهار 1390، صفحه 23 ـ 36

Ma'rifat-i Ākhlaqī, Vol.2. No.2, Spring 2011

**محمدتقي اسلامي****[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)**

چكيده

**اين مقاله با رويكرد تحليلي به بررسي پيامدگرايي در فلسفة اخلاق، به عنوان رويكردي عام در اخلاق هنجاري مي‌پردازد. اين رويكرد اولاً، به جاي تمركز بر خصوصيات ذاتي فعل بر نتيجه آن تمركز مي‌كند و ثانياً، در شمول ارزش‌هاي اخلاقي نسبت به كنش‌ها و منش‌ها تأكيد و اهميت اوليه را براي كنش‌ها قائل است.**

**در ميان نظريات پيامدگرايي، خردمندانه‌ترين نظرية،‌ سود‌گرايي عام اخلاقي است. اين نظريه، ملاك ارزش اخلاقي را در پديدار شدن بيشترين خير براي بيشترين افراد بشر جست‌وجو مي‌كند. در اينكه بيشترين خيري كه به دنبال آن هستيم چيست، ميان طرفداران فايده‌گرايي اختلاف نظر وجود دارد. اما اگر در صدد تطبيق نظريات مطرح در اين‌باب، با نظريه اخلاقي اسلام هستيم،‌ هيچ يك را در انطباق كامل نخواهيم يافت. در عين حال، مي‌توان با اصلاح نظرية پيامدگرايي و تبيين و توضيح دقيق مباحث عرفان عملي ناظر به اين بحث، وجه جمعي ميان پيامدگرايي اخلاقي و عرفان عملي اسلامي يافت.**

**كليدواژه‌ها: پيامدگرايي، اخلاق، عرفان عملي، اخلاق اسلامي.**

**چيستي پيامدگرايي اخلاقي**

مهم‌ترين مأموريت شاخة پژوهشي اخلاق هنجاري در فلسفة اخلاق معاصر، تعيين معيار و ملاك كلي براي تشخيص خوب و بد يا درست و نادرست اخلاقي است. در انجام اين مأموريت، ابتدا دو نظرية عمده پيامدگرايي و وظيفه‌گرايي مطرح است كه اوّلي، معيار ارزش و الزام اخلاقي را در نتايجي كه يك عمل اخلاقي به وجود مي‌آورد، جستجو مي‌كند. دومي، ملاك‌هايي را در ذات عمل، و نه در نتايج آن، براي تعيين ارزشمندي و الزامي‌بودن فعل اخلاقي در نظر مي‌گيرد. جداي از اختلاف مبنايي اين دو نظريه در نحوة ترسيم ملاك اخلاقي بودن ارزش‌ها و الزامات هنجاري، وجه مشتركي در توجه و تأكيد بر فعل و كنش اخلاقي در هر دو نظريه وجود دارد كه از اين منظر در مقابل نظرية سومي تحت عنوان فضيلت‌گرايي اخلاقي قرار مي‌گيرند كه متعلق ارزيابي اخلاقي را صفات و منش‌هاي فاعل‌هاي اخلاقي مي‌داند.

پيآمدگرايان، در تعريف نوع نتيجه‌اي كه مي‌تواند ملاك ارزش و الزام اخلاقي باشد، از جهات گوناگون با هم اختلاف نظر دارند. در اينكه، نتيجة مورد نظر بايستي براي خود فاعل باشد يا ديگران، دو نظريه خودگرايي و ديگرگرايي اخلاقي بوجود آمده‌اند. ديگرگرايان اخلاقي، در اينكه مراد از «ديگري» چيست؟ اختلاف كرده‌اند. در اين زمينه نظرياتي همچون جامعه‌گرايي و سودگرايي عام اخلاقي پديد آمده است. سود‌گرايي يا فايده‌گرايي عام اخلاقي، از اين جهت كه كمتر به سمت نسبيت‌گرايي اخلاقي متمايل است، خردمندانه‌ترين شكل نتيجه‌گرايي اخلاقي قلمداد مي‌شود. از اين‌رو، با صرف نظر از توضيح درباره ساير شكل‌هاي نتيجه‌گرايي، در اين مقال به بررسي فايده‌گرايي يا سودگرايي اخلاقي مي‌پردازيم.

قالب اوّليه سودگرايي عام اخلاقي، عبارت از نظريه‌اي است كه ملاك ارزش اخلاقي را در تأمين بيشترين خير براي بيشترين افراد بشر جستجو مي‌كند. اين ملاك را با عبارت‌هاي روشن‌تر و جامع‌تري نيز بيان كرده‌اند. مانند اينكه گفته‌اند:

**عملي به لحاظ اخلاقي درست است كه بيشترين غلبه خير بر شر را براي بيشترين افراد انساني در بر داشته باشد؛ و عملي به لحاظ اخلاقي الزامي است كه بيش از هر بديل ديگري بيشترين غلبه خير بر شر را براي بيشترين افراد فراهم آورد.****[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22)**

سودگرايان اولاً، در تعريف خيري كه بيشينه شدن آن را در تعيين ارزش يا الزام اخلاقي لازم مي‌دانند، اختلاف نظر دارند: بسياري خير را عبارت از لذت، رفاه، منافع مادي و سعادت دنيوي دانسته‌اند. و شايد تعبير «سودگرايي» يا «فايده‌گرايي» در ترجمه‌هاي فارسي به همين دليل رايج شده است كه طرفداران اين نظرية اغلب به منافع مادي و اين‌جهاني نظر داشته‌اند. هر چند واژه (utility) در فرهنگ لغات لاتين، لزوماً به معناي سود و منفعت مادي نيست. از اين‌رو، به نظرياتي در دامنه سودگرايي اخلاقي بر مي‌خوريم كه خير را تحقّق نفس، و حتي كمال انساني دانسته‌اند كه با منافع غيرمادي و ماوراء طبيعي قابل جمع است.[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22)

به جز چالشي كه در تعريف «خير» مورد نظر در سودگرايي اخلاقي وجود دارد، سودگرايان اخلاقي با چالش‌هاي ديگري نيز روبه‌رو هستند. مهم‌ترين اين چالش‌ها، يكي در ناحيه چگونگي تشخيص سود يا خير حداكثري است و ديگري، در ناحيه تعارضات اخلاقي ميان اصول و قواعدي است كه بر مبناي سودگرايي عام قاعده‌نگر[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22) پي‌ريزي مي‌شوند. *جرمي بنتام*، معيارهاي كميت شمارانه‌اي را براي سنجش سود اخلاقي فهرست نموده است كه به دليل عدم تأمين ملاك‌هاي كيفي و اينكه چنين فهرستي اخلاق را به كلي از مايه‌هاي روحي و رواني تهي مي‌سازد، با مخالفت‌هاي اخلاق پژوهان بعدي روبه‌رو شده است. *جان استوارت ميل*، براي اصلاح نظرية سودگرايي اخلاقي، تلاش‌هايي براي تأمين ملاك‌هاي كيفي در شاخصه‌هاي سود اخلاقي انجام داده است، ولي نتوانسته آن چنان كه شايسته است اين نظرية را با ملاك‌هاي معنوي و روحاني، كه در خور اخلاق است، منطبق سازد. از اين نظر، هنوز نظرية سودگرايي *بنتام* و *ميل*، با نظريه‌هاي معنويت انگار و عرفاني در مقابل هم قرار مي‌گيرد.

اشكال ديگري كه در نظرية سودگرايي عام مطرح است، اينكه اين نظريه، براي شرّ نيز در كنار خير، هويّتي وجودي و استقلالي قائل است و براي تعيين ارزش‌ها و الزام‌هاي اخلاقي، به بيشينه شدن خير بر شر مي‌انديشد. چنين انديشه‌اي با آن دسته از انديشه‌هاي عرفاني، كه از نگاهي كاملاً توحيدي به پديده‌هاي عالم مي‌نگرند و جز خير نمي‌بينند و حداكثر هويّتي كه براي شرور قائل مي‌شوند، هويّتي عدمي است كه با بي‌هويّتي برابر است، سازگار نمي‌افتد.

**اهميت پيامدگرايي اخلاقي**

هرچه بر لزوم وظيفه‌گرايي و مسئوليت‌پذيري و بر ضرورت نهادينه‌شدن فضايل اخلاقي تأكيد كنيم، در نهايت خود و ديگران را انسان‌هايي مي‌يابيم كه ضمير وجودمان با حبّ ذات سرشته شده و حتي در ديگرگرايانه‌ترين رفتارها خير و منفعت خويش را دنبال مي‌كنيم. وجود اين گرايش فطري، موجب مي‌شود كه در برخورد با مهم‌ترين تكاليف و مسئوليت‌هاي اخلاقي، اين سؤال پديد مي‌آيد كه چرا بايد اين تكليف را انجام داد و انجام اين تكليف، چه فايده‌اي را براي ما خواهد داشت؟ پيامدگرايي اين امتياز را بر نظريات وظيفه‌گرايانه دارد كه پاسخ به اين پرسش فطري آدمي است. اين نظريات، نسبت به نظريات فضيلت‌گرايانه، گرچه پاسخ به اين پرسش را مغفول نمي‌گذارد، امّا اگر صورتي از پيامدگرايي را در نظر بگيريم، كه با قبول ضرورت حسن فاعلي و فضيلت‌هاي مَنشيِ فاعل‌هاي اخلاقي، حسن فعلي و اصلاح قالب‌هاي رفتاري را، به عنوان مقدمة حسن فاعلي و يا به عنوان نتيجة آن، در صدر آموزه‌هاي خود قرار دهد، مي‌توان اذعان كرد كه چنين نظريه‌اي، به لحاظ سهولت آموزش هنجارها و اصول اخلاقي به مخاطبان، بر نظريات فضيلت‌گرايانه ترجيح دارد.

اين سهولت در آموزش، موجب شده است كه اخلاق‌پژوهان و دغدغه‌مندان آموزش‌هاي اخلاقي، اقبال ويژه‌اي به پيامدگرايي داشته باشند. در حيطه‌هاي گوناگون اخلاق كاربردي، (كه خط مقدم تلاش‌هاي كاربستي هنجارهاي اخلاقي به شمار مي‌آيد)، بر اين نكته تأكيد مي‌شود كه يكي از مهم‌ترين راهكارهاي ترويج اخلاق و اجرايي شدن اخلاقيات در زندگي فردي، گروهي، شغلي و اجتماعي انسان معاصر، اين است كه اين باور را در مخاطب ايجاد كنيم كه عمل به ارزش‌هاي اخلاقي، موجب موفقيت فردي و اجتماعي خود او است. به عنوان مثال، در حيطه اخلاق مديريت، كه از حيطه‌هاي اخلاق كاربردي به شمار مي‌آيد، موفقيت فردي و سازماني از اهداف منشورهاي اخلاقي شركت‌ها، مؤسسات و سازمان‌هاي خصوصي و دولتي قلمداد مي‌شود. البته، استفاده از روش‌هاي آموزشي پيامدگرايانه عمدتاً با رويكردي افراطي و با تأكيد بر آموزه‌هاي خودگرايانه يا سازمان‌گرايانه يا جامعه گرايانه انجام گرفته است. از اين‌رو، با گسترش روز افزون دامنه تأثير اخلاق سازماني و مديريتي به فراتر از مرزهاي ملي و اجتماعي، و مطرح شدن اخلاق جهاني و لزوم مراعات آن در فعاليت‌هاي سازمان‌ها، به ويژه شركت‌هاي تجاري و توليدي، رويكردهاي آموزشي پيامدگرا، همواره در حال بازنگري و اصلاح هستند. به گونه‌اي كه نظريه‌هاي خودگرايانه و نظريه‌هايي كه قلمرو ارزيابي اخلاقي، خود را محدود به فعاليت‌هاي درون سازماني يا درون وطني مي‌كنند، رو به افول گذاشته‌اند.

در نقد و اصلاح روزآمد پيامدگرايي در اخلاق مديريت، برخي از تازه‌ترين مقالات، نه تنها به بازنگري و بازسازي نگاه‌هاي ابزارانگارانه و مصلحت‌انديشانه مادي به اخلاق و هنجارهاي اخلاقي بسنده نكرده‌اند، كه بر ضرورت آموزش فضايل معنوي و روحاني چنان تأكيد كرده‌اند كه خواستار تدوين علمي با عنوان علم معنويت[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22) شده‌اند.[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22) ولي به دو دليل معنويت مورد نظر خود را از معنويتي كه در عرفان، و به ويژه عرفان‌هاي ديني يهوديت، مسيحيت و اسلام تعليم داده مي‌شود، ممتاز دانسته‌اند: يكي اينكه عرفان‌ها، به طور كلي دربردارنده آموزه دنياگريزي و عزلت گزيني‌اند. دوم اينكه عرفان‌هاي ديني به سبب رويكردهاي درون ديني و انحصارگرايانه، با مقتضيات اخلاق جهاني، كه در جستجوي اصولي هنجاري است كه نزد همه ابناي بشر مقبول و قابل اجرا باشد، هماهنگ نيستند.

در اين مقاله، به بررسي عرفان عملي اسلامي به عنوان جذاب‌ترين دانشي، كه كارگشاترين هنجارهاي اخلاقي مقبول در عرصه‌هاي گوناگون اخلاق كاربردي و از جمله، اخلاق مديريت را در اختيار اخلاق پژوهان معاصر مي‌گذارد، مي‌پردازيم. بدين منظور، بايد بتوان از عهده پاسخ به دو دليل يا دو اشكال نويسندگان مقالات مذكور برآيد. هرچند به تناسب موضوع بحث در پيامدگرايي، و نيز به اين دليل كه پرداختن به پاسخ اشكال دوم، كه مربوط به اخلاق جهاني است، مجال واسع و جداگانه‌اي را طلب مي‌كند، ناگزير تنها به پاسخ اشكال اول مي‌پردازيم. اين اشكال ناظر به آموزه‌هايي مانند عزلت گزيني و ترك دنيا و بهره‌مندي از منافع و تمتعات آن و به طور كلي، تعاليمي است كه به ظاهر نافي هرگونه انتظار سود و پيامد منفعت هستند كه در بخشي از منابع و آثار عرفان عملي اسلام نيز مشاهده مي‌شوند. ابتدا مروري بر اين آموزه‌ها نموده، آنگاه مقصود واقعي از آنها را توجيه مي‌كنيم. در نهايت با نقد قالب اصلي نظريه پيامدگرايي از نقطه نظر عرفان عملي اسلامي، به چگونگي پيامدگرايي مطلوب در اين دانش عرفاني مي‌رسيم.

**آموزه‌هاي نافي پيامدگرايي در عرفان اسلامي**

در منابع و متون عرفان عملي با عباراتي مواجه مي‌شود كه ظاهر آنها با پيامدگرايي منافات دارد و گونه‌اي وظيفه‌گرايي افراطي از آنها قابل استنباط است؛ در اينجا تنها به برخي از مهم‌ترين اين آموزه‌ها مي‌پردازيم:

دنياگريزي و مذمت دنيا، يكي از آموزه‌هايي است كه در سراسر عرفان عملي موج مي‌زند. اين آموزه آشكارا با پيامدگرايي دنيوي در تضاد است. عارفان مسلمان در مذمت منفعت طلبي و دنياگرايي تا بدانجا پيش رفته‌اند كه گاه حتي علوم ديني ريشه داري همچون فقه را به دليل گرايش به بهره‌گيري از راه‌كارهاي نيل به پيامدها و منافع دنيوي مذمت نموده‌اند و با علم دنيا ناميدن آن، علم اخلاق را، كه از علوم آخرت است، به عنوان جايگزين آن معرفي كرده‌اند.[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)

فرايند دنياگريزي هنگامي كه با آموزه ديگري به نام «فنا خواهي» عرفاني تكميل مي‌شود، عرفان اسلامي را به طور كلي در مقابل هرگونه پيامد خواهي، حتي آخرت طلبي و تمايل به حور، قصور و نعيم بهشتي،‌ مي‌نشاند. فنا، كه اوج عرفان و آخرين منزل سير و سلوك عرفاني و والاترين هدف آن است، بدين‌سان با پيامدگرايي، در هر فرم و قالبي، منافات مي‌يابد.

از ديگر آموزه‌هاي منافي با پيامدگرايي، «عزلت گزيني» است. عارفان مسلمان، عزلت گزيني را به روي گرداني و انقطاع از همه كس و همه چيز و روي نهادن به خداي تعالي در دل غاري يا سايه مسجدي يا كنج خانه‌اي تعريف نموده‌اند. گاه گفته‌اند: «عزلت»، دوري‌گزيدن از مردم و بريدن از آفريدگان و انس گرفتن با حضرت حق است. اين تعريف، دايره شمولش بيشتر از تعريف نخست است.[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22) با اين تعاريف، عمل به اين آموزه عرفاني با برقراري ارتباطات اجتماعي و انديشه در چگونگي بهره وري از آفريدگان، كه همه ماسوي‌الله را شامل است، در تضاد خواهد بود؛ چه رسد به انجام فعاليت‌هايي چون حضور در عرصه‌هاي كار و سازمان و مديريت بهينه منابع مادي و انساني، كه همگي از لوازم پيامدگرايي است.

نفي عقل و مذمت عقل معاش، در مقابل عقل معاد نيز كه در عبارات عارفان ديده مي‌شود، به روشني با پيامدگرايي و حساب‌گري‌هاي منفعت‌خواهانه مخالفت دارد.

پيش از بيان مقصود واقعي از آموزه‌هاي فوق و مانند آنها نزد عارفان مسلمان، تذكر اين نكته لازم است كه چون نام عرفان اسلامي، گستره بسيار وسيعي از آثار مكتوب و منقول و نيز نحله‌ها و فرقه‌هاي مختلفي را دربر مي‌گيرد، قصد ما در اين مقاله توجيه همه اين آثار و فرقه‌ها نيست، بلكه تنها به عرفان ناب شيعي ـ اسلامي و اظهارات و عباراتي كه در اين مكتب قابل توجيه باشد، نظر داريم. عرفاني كه در شخصيت‌هايي چون *ملّاصدرا*، *سيدحيدر آملي*، *ملّا حسينقلي همداني*، *ميرزا جوادآقا ملكي تبريزي*، *علامه سيدمحمدحسين طباطبايي*، *امام خميني*(ره)، و آثار بياني و قلمي آنان تجلي يافته است.

نكته ديگري كه باز تذكر پيشاپيش آن لازم است، اين است كه مقصود ما از رويكرد پيامدگرايي، كه درصدد انطباق آن با عرفان اسلامي هستيم، صرفاً قالب اوليه نظرية سودگرايي عام اخلاقي است كه قبلاً بدان اشاره شد؛ نظريه‌اي كه آن را به عنوان فرم خام پيامدگرايي اخلاق در نظر مي‌گيريم. البته، مدعي انطباق كامل آن نيستيم، بلكه معتقديم در مقام تطبيق بايستي اصلاحاتي در اين فرم و قالب صورت پذيرد. اين اصلاحات در نهايت، شكل پيامدگرايي در عرفان عملي اسلام را از جهات مهمي متفاوت از شكل‌هاي نظريه‌هاي سودگرايانه موجود خواهد ساخت.

با اين دو مقدمه، اينك مي‌توان مقصود واقعي از آموزه‌هاي منافي با منفعت خواهي در عرفان عملي را، به گونه‌اي كه با مدعاي اوليه پيامدگرايي اخلاقي سازگار افتد، توجيه كرد. مدعاي اوليه پيامدگرايي اخلاقي اين است كه، ملاك ارزش اخلاقي را نه در ذات فعل و رفتار اخلاقي، بلكه در پيامد و نتيجه‌اي كه براي آدمي پديد مي‌آورد، بايستي جستجو كرد.

مقصود از نفي و مذمت دنيا، نفي نگاه استقلالي به دنيا و مذمت تنگ نظري و محدود دانستن زندگي به دوره زماني از آغاز تولد تا هنگام مرگ است. طبيعي است كه دلبستگي به چنين محدوده تنگ و زودگذري از منظر عقلاني هم مذموم است، چه رسد به منظر عرفاني كه قله‌هاي سعادت انسان را تا مقام قرب و فناي الاهي مشاهده مي‌كند. در دستگاه عرفان ديني اسلام، دنيا مزرعه آخرت دانسته شده، بهره‌مندي از آن نبايد به نحوي باشد كه به تباهي و نابودي اين مزرعه يا آفت‌زدگي و در نتيجه، فساد محصول و ميوه آن بيانجامد. با اين توجيه، ديگر دنياگريزي عرفاني به معناي نفي مطلق بهره‌گيري از منابع و استعدادهاي دنيوي نخواهد بود. عرفان اسلامي با اين آموزه واقعيتي را به نقد مي‌كشد كه امروزه حتي انسان بريده از تعليمات ديني و عرفاني نيز طعم بي‌توجهي و غفلت از اين نقد را چشيده است. گاه با اعتراض به تخريب محيط زيست و منابع طبيعي و سلطه انسان بر طبيعت و حيوانات و منابع زيست محيطي، استقلال طبيعت از انسان و نيز امانت بودن امكانات زيستي را بيان مي‌كند. درست است كه نقد عرفاني از دنيازدگي و دنياگرايي، معاني بسيار بلندتر و عميق‌تري دارد، ولي در ساية تربيت عرفاني چگونگي استفاده و تصرف در امكانات دنيوي و از جمله، منابع محيط زيست و پرهيز از سلطه‌گري بر اين منابع نيز به دست مي‌آيد.

اگر عارفان يا عارف مشرباني چون *غزالي*، علم فقه را در مقايسه با علم اخلاق و عرفان اسلامي، علم دنيا ناميده و نكوهيده‌اند، از دلايل و توضيحاتي كه براي اين نكوهش آورده‌اند آشكار مي‌شود كه مقصودشان بهره‌گيري ابزاري از احكام فقهي براي تأمين مصلحت‌هاي منفعت‌طلبانه و خودمحورانه مادي و دنيوي است. چنانكه مثال‌هايي كه بيان كرده‌اند، جملگي ناظر به راهكارهايي است كه نزد فقيهان به عنوان حيله‌ها‌ي شرعي شهرت دارد. در يك جمله، مي‌توان گفت: اين عارفان از دنياي مذموم مي‌گريزند؛ يعني همان دنيايي كه با آخرت‌گرايي قابل جمع نيست، ولي هرجا پرداختن به دنيا، دقيقاً در راستاي آخرت‌گرايي باشد، بدان تشويق مي‌كنند. چنانكه *غزالي* اين نكته را به بهترين شكل در قالب تمثيل سفر آخرت به سفر حج و نياز به زاد و توشه به تصوير مي‌كشد.[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22) علاوه بر اين، اظهار نظر امثال *غزالي*، دستكم در مقطع زماني نگارش احياء علوم الدين، به منابع فقهي مذاهبي ناظر بوده است كه از فقه ناب اسلامي فاصله داشته‌اند، وگرنه بايد گفت اگر به فقه ناب شيعي ـ اسلامي، آن چنان كه بايد و نه آن چنان كه هست نظر داشته باشيم، آن را عاري از اشكالاتي خواهيم يافت كه اعتراض*غزالي* و ديگران را برانگيخته است.

عارفان به سادگي جواز تصرف در خلق را براي هر ناپخته‌اي صادر نمي‌كنند، نزد آنان براي اينكه آدمي اجازه اين تصرف را داشته باشد، لازم است چهار سفر روحاني را تجربه كند: او بايد ابتدا از دنيا و همه آفريدگان جدا شود و به سوي «حق» سفر كند. پس از نيل به ساحت حق، سفر دوم او توغّل در ذات حق، تا رسيدن به مقام «فناي ربوبي» است. سفر سوم او، بازگشت به سوي «خلق» است، در حالي كه، به انوار حق نوراني شده و در واقع، حقّاني شده و به تعبير مسامحي، به همراه حق به ميان خلق مي‌آيد تا مأموريت الاهي خويش را در «هدايت خلق» به انجام برساند. خلاصه سفر چهارم را باز به سوي حق، اما اين بار به همراه خلق در پيش مي‌گيرد. توجه به اين سفرهاي عرفاني به روشني، پيامدگرايي عرفاني را نشان مي‌دهد. به طوري كه حتي آموزة فنا، كه به ظاهر مخالف هرگونه پيامدگرايي است،‌ به واقع هم پيامد مطلوب عمليات عرفاني قبلي است و هم خود پيامدي را در قالب هدايتگري و به كمال رساني همه آفريدگان دنيا در پي دارد.

بنا براين، چه دنياگريزي عرفاني و چه فنا جويي عارفانه، به نفي مطلق پيامدگرايي منجر نمي‌شود. هنوز مي‌توان اذعان كرد كه در دستگاه عرفان عملي نيز ارزش فعل اخلاقي يا الزامي بودن آن از طريق سنجش كمالي تعيين مي‌شود كه در نتيجة آن وجود دارد. در اين دستگاه، خير اخلاقي كه نتيجه مطلوب رفتار و منش اخلاقي است، عبارت از نيل به فناي حق و آنگاه كمك به خلق براي وصول به اين خير است. پس تا اينجا قالب اوليه پيامدگرايي عرفاني اين است: «عملي از نظر اخلاقي درست است كه بيشترين نقش را در وصول به فناي حق براي بيشترين خلق داشته باشد، و عملي از نظر اخلاقي الزامي است كه در مقايسه با هر بديل ديگري، بيشترين نقش را در وصول بيشترين خلق به فناي حق داشته باشد».

دربارة عزلت نيز عارفان حكمت‌هايي را بيان كرده‌اند كه به مثابة پيامدهاي اخلاقي آن در پاكي نفس و دوري از آلودگي‌ها و شهوات نفساني است؛ تا دل مستعد روي آوردن به ساحت قدس ربوبي شود. چنانكه گفته‌اند: تا هنگامي كه دل از خواهش‌هاي پست دنيا و از وابستگي‌هاي دنيوي جدا نشود، به دليل شدت آلودگي‌ها و موانع وصول به حق و همچنين محروم بودن از لذت راز و نياز و بندگي خدا، به حق روي نخواهد آورد. از اين‌رو، همچنان كه زدودن كثافت‌ها و چرك‌هاي لباس،‌ پيش از رنگ آميزي آن بر رنگ‌رز لازم است، يا خارج كردن عفونت‌هاي بدن بيمار، پيش از معالجه مرض او بر طبيب فرض است، حصول بر پاكي نفس از پليدي‌هاي شهواني، پيش از سلوك بر سالك واجب است. اين واجب، در قالب عزلت به جا آورده مي‌شود.[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22)

به همين سان، نفي عقل معاش نزد عارفان به معناي نقد مطلق انگاري و منحصر دانستن معرفت عقلاني بشري در يافتن مسير كمال حقيقي انسان است. همان نقدي كه پژوهشگران اخلاق كاربردي در عرصه‌هايي مانند اخلاق مديريت با تأسيس دانش معنويت بدان اقبال نموده‌اند.

خلاصه اينكه، با وجود بيانات و عباراتي در عرفان عملي اسلامي، كه ظاهري مخالف نتيجه‌گرايي دارند، در نهايت، باز هم اين دستگاه اخلاقي را با هستة اوليه نظريات پيامدگرايانه هماهنگ‌تر مي‌يابيم؛ چرا كه اگر عرفان عملي را نظريه‌اي پيامدگرا ندانيم، به ناچار بايستي آن را با نظريات وظيفه‌گرايانه‌اي موافق بدانيم كه به هيچ روي ارزيابي پيامد فعل را در اتصاف آن به اخلاقي بودن دخالت نمي‌دهند و صرفاً به خصوصيات ذاتي عمل توجه دارند. يا آن را با نظريات فضيلت‌گرايانه‌اي مساوي بدانيم كه هيچ نقشي براي قالب ظاهري فعل در اخلاقي بودن آن قائل نيستند و تنها به نيات و صفات فاعل نظر دارند. در حالي كه، مي‌دانيم چنين نيست. دست‌كم اين واقعيت مسلم است كه عرفان عملي نسبت به ازدياد خير، در كل جهان بي‌تفاوت نيست ‌چنانكه حسن فعلي را به پاي حسن فاعلي قرباني نمي‌كند.

**ويژگي پيامدگرايي عرفاني**

اكنون مي‌توان با به رسميت شناختن قالب اوليه نظريه‌هاي پيامدگرايانه اخلاقي و نقد آن، به ويژگي‌ها و امتيازات پيامدگرايي عرفاني پي برد. قالب اوليه پيامدگرايي اخلاقي اين است:

**فعلي از نظر اخلاقي درست و ارزشمند است كه بيشترين غلبه ممكن خير بر شر، يا كمترين غلبه ممكن شر بر خير، را در كل جهان سبب شود. و فعلي از نظر اخلاقي الزامي است كه بيش از هر بديل ديگري، بيشترين غلبه ممكن خير بر شر، يا كمترين غلبه ممكن شر بر خير را در كل جهان سبب شود.**

از اين قالب اوليه تفاسير مختلفي شده و در نتيجه، گونه‌هاي مختلفي از نظريه‌هاي پيامدگرايانه پديد آمده، كه اين مجال گنجايش بررسي همه آنها را ندارد.[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22)از اين‌رو، با تمركز بر همين قالب اوليه به نقد آن از ديدگاه عرفان عملي مي‌پردازيم.

پيامدگرايان در دقيق‌ترين اظهار نظر خود، خير و ارزشي كه بيشينه شدن آن را ملاك ارزش اخلاقي فعل دانسته‌اند، عبارت از سود و منفعت يا رفاه مادي بشر بوده است. اگر معنويت‌گراياني يافت شده‌اند كه نقشي را براي عناصر معنوي در نظر گرفته‌اند، مقصودشان روحيات و حالاتي است كه به زندگي اين جهاني محدود مي‌شود. روشن است كه چنين خيري بسيار ناچيزتر از آن است كه در دستگاه عرفاني هدف اخلاقي شمرده شود. عارفان به مواهب و خيرات دنيوي و مادي بي‌توجه نيستند، بلكه چون اين مواهب و خيرات را اسباب و شروطي براي وصول به كمالات والاتر مي‌بينند، آنها را مقدمه‌اي براي آن كمالات مي‌دانند. و چون وصول به مقصد و ذي‌المقدمه بسيار ارزشمند است، گاه حتي تأكيد بيشتري در انجام مقدمات و جديت در كارها دارند.[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22)

از آنجا كه پيامدگرايان نتوانسته‌اند به سخن قاطعي دربارة چگونگي تعيين يا محاسبه سود برسند، گاه از تعبيرهاي نسبيت‌گرايانه‌اي چون «غلبه ممكن خير بر شر» استفاده كرده‌اند[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_edn12%22%20%5Co%20%22) در حاليكه، عرفان عملي با نقد ملاك‌هاي صرفاً عقلاني در تعيين خير و كمال حقيقي انسان، و نيز با ضميمه كردن ملاك‌هاي معرفت شهودي و عرفاني، مسيري را براي رسيدن به قطعيت يا اطمينان قاطع گشوده‌اند. فلسفة عرفان اسلامي رويكرد طبيعت‌گرايانه را نيز كه براي همه مدعيات عرفاني، دليل مادي و طبيعي مي‌جويد، به طور مطلق به رسميت نمي‌شناسد. از اين‌رو، شامل اصول هنجاري ماورايي و الاهي مي‌شود كه گاه درك آنها از عقل خود بنياد بشري ساخته نيست. براي درك آنها بايستي به ريسمان معارف وحياني و الاهي چنگ زد.

قيد بيشترين غلبه خير بر شر نيز در پيامدگرايي عرفاني قابل قبول به نظر نمي‌رسد؛ چرا كه عرفان عملي اسلام، تمام خير را براي كل بشريت و تك تك انسان‌ها پي مي‌جويد؛ عارف در سفر سوم عرفاني و معنوي خويش مأموريت دارد كه همه خلق را در مسير سلوك و نيل به كمال عرفاني سوق دهد و مادام كه حتي يك نفر در اين مسير قرار نگرفته باشد، مسئوليت و مأموريت عارف به انجام نرسيده است. محتواي تبليغ عارف نيز خير تمام است، نه صرفاً بيشترين غلبه خير بر شر.

يكي از مهم‌ترين چالش‌هاي فراروي نظريه‌هاي پيامدگرايانه اخلاقي، وجود تعارض ميان اصول كلي هنجاري ترسيم شده بر مبناي اين نظريات است. نهايت پاسخي كه از چگونگي حلّ اين تعارض‌ها، پس از بحث‌ها و مناقشات بسيار داده‌اند، اين است كه مي‌توان با رسيدن به رشد و بصيرت اخلاقي به شناخت و نيز حلّ اين تعارض‌ها فائق آمد. ولي روشن نيست كه چگونه نظريه‌هايي كه حسن فاعلي و خصوصيات منشي فاعل را در ارزيابي خير اخلاقي دخالت نمي‌دهند و اصطلاحاً به اخلاق افعال و كنش‌ها مي‌انديشند و نه اخلاق صفات و منش‌ها، منتهي به پرورش صفات و منش‌هايي مي‌شوند كه يافتن بصيرت اخلاقي لازمه آنها است؟!

عرفان عملي اين امتياز را بر چنين نظريه‌هايي دارد كه تحصيل فضايل اخلاقي را به عنوان مهم‌ترين پيامد رفتار اخلاقي در نظر مي‌گيرد. بهترين قالب‌هاي رفتاري را براي كسب اين فضايل توصيه مي‌كند؛ به طوري كه مي‌توان اذعان نمود عرفان عملي اسلام نظريه‌اي فضيلت‌گرايانه است كه تربيت فضايل اخلاقي را در فرايندي مركب از حسن فعلي و حسن فاعلي جستجو مي‌كند. بنابراين، ايجاد خصوصياتي مانند بصيرت اخلاقي، كه به كار يافتن تعارضات اخلاقي و راه حل‌هاي آنها مي‌آيد، از نتايج حتمي اين نظريه است.

تقابل خير و شر، كه نزد پيامدگرايان به مثابه تقابل دو حقيقت مستقل به نظر مي‌آيد، در دستگاه اخلاقي عرفان عملي به تقابل نور و ظلمت يا وجود و عدم شناخته مي‌شود؛ چرا كه در عرفان توحيدي اسلام، عالم وجود سراسر خير است، و شرور اموري عدمي محسوب مي‌شوند كه به معناي فاصله گرفتن از حقيقت و نورانيتي است كه كل عالم را فراگرفته است.

**نتيجه‌گيري**

نظرية پيامدگرايي در ميان نظرياتي كه در اخلاق هنجاري ملاك تعيين ارزش و الزام اخلاقي را ارائه كرده‌اند، از اين امتياز برخوردار است كه نسبت به نتيجة فعل اخلاقي بي‌تفاوت نيست. از اين نظر، به نظرية اخلاقي مورد تأييد اسلام نزديك مي‌شود كه حسن و قبح اخلاقي، يك رفتار را از تأثير و نتيجه‌اي كه براي انسان به وجود مي‌آورد شناسايي مي‌كند. اين نظريه، نسبت به نظريات وظيفه‌گرايي كانتي يا نظريه امر الاهي اين برتري را دارد كه به ازدياد خير در كل جهان اهميت مي‌دهد و فراتر از خصوصيات ذاتي يك فعل، نقش اصلي را به نتيجه‌اي مي‌دهد كه با انجام آن، فعل به وجود مي‌آيد. در مقايسه با نظريات فضيلت‌گرايانه نيز، هر چند با طيف متنوعي از نظريات در اخلاق فضيلت مواجه هستيم، ولي اگر مقايسه محدود به نظرياتي شود كه هيچ نقشي را براي قالب ظاهري فعل قائل نيستند، يا به تعبيري عنصر حسن فعلي را در ارزيابي صحت و خطاي اخلاقي فعل دخالت نمي‌دهند، آنگاه مي‌توان اين مزيّت را در پيامدگرايي اخلاقي مشاهده كرد كه با تأكيد بر حسن فعلي، امكان ارزيابي بيروني رفتار اخلاقي را براي همگان ميسّرتر مي‌سازد؛ گرچه اين نظريه به دليل كم‌توجهي نسبت به حسن فاعلي و اخلاق صفاتي، نيازمند تكميل و اصلاح است. سهولت در آموزش اخلاق بر اساس آموزه‌هاي پيامد‌گرايي اخلاقي مزيّت ديگري است كه اين نظريه به لحاظ روشي بر نظريات بديل خود دارد.

با توجه به مزاياي نظرية پيامدگرايي اخلاقي و هماهنگي كلي، كه با نظرية اخلاقي اسلام دارد، مي‌توان اين نظريه را در شكل و قالب كلي آن با عرفان عملي، كه جذاب‌ترين و راهگشاترين رويكردهاي موجود در اخلاق اسلامي است، سازگار بدانيم. البته لازم است با نقد منظرهاي پيامدگرايانه معاصر، آن قالب كلي را به گونه‌اي تكميل نمود كه اشكالات و كاستي‌هاي نظريات پيامدگرايانه موجود را نداشته باشد. در اثر اين تكميل، صورت بديعي از پيامدگرايي اخلاقي پديد مي‌آيد كه ما آن را «پيامدگرايي اخلاقي» در عرفان اسلامي ناميديم. در اين مقاله، در حد وسع خصوصيات آن را، از طريق نقد ويژگي‌هاي نظريات پيامدگرايان موجود، در عرصه اخلاق هنجاري بررسي كرديم.

**منابع**

ابن فهد حلي، احمد ابن محمد، ***التحصين و صفات ـ العارفين***، تصحيح و ترجمة سيدعلي گلباغي ماسوله، قم، لاهيجي، 1377 ش.

فرانكنا، ويليام كي، ***فلسفه اخلاق***، ترجمه هادي صادقي، قم، مؤسسه فرهنگي طه، 1376.

غزالي، ابوحامد محمد، ***احياء علوم الدين***، بيروت، عالم الكتب، بي‌تا.

نصيرالدين طوسي، محمد بن محمد، ***اوصاف الاشراف***، تصحيح محمدمهدي شمس‌الدين، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1373.

Steingard David S.; Spiritually-Informed Management Theory: Toward Profound Possibilities for Inquiry and Transformation; JOURNAL OF MANAGEMENT INQUIRY, Vol, 14, No3, September, 2005

Thaker Keyur B.; Approaches to Implement Spirituality in Business; JOURNAL OF HUMAN VALUES

[\*](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) دانشجوي دكتري اخلاق دانشگاه معارف اسلامي eslami48@gmail.com

**دريافت:** 10/10/1389 **پذيرش:** 02/03/1390

[1](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref1%22%20%5Co%20%22). ويليام کي.فرانکنا، ***فلسفه اخلاق***، ترجمة هادي صادقي، ص 48

[2](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22) به صاحبان چنين نظرياتي سودگروان آرماني گفته مي‌شود؛ به نقل از ويليام کي. فرانکنا، همان.

[3](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). سودگرايي اخلاقي به دو شعبه دروني تقسيم مي‌شود: سود‌گرايي عمل‌نگر، و سود‌گرايي قاعده‌نگر. سود‌گرايي عمل‌نگر بيشتر به نگاه‌هاي اگزيستانسياليستي و موضع‌نگرانه (اخلاق وضعيت:situation ethics) نزديك مي‌شود كه هيچ‌گونه قاعده كلي را براي هنجارهاي اخلاقي در نظر نمي‌گيرد. ملاك را تصميمات سر صحنه‌اي فاعل‌هاي اخلاقي مي‌داند. ولي سودگرايي قاعده‌نگر، بر اساس تحليل‌هاي متأملانه به ترسيم و توصيه قواعدي كلي مانند عدالت و نيكو كاري مي‌پردازد. در اين مقاله، به دليل اينكه سود‌گرايي عمل‌نگر را فاقد عناصر لازم در خرد ورزي اخلاقي دانسته‌ايم، از پرداختن به آن صرف نظر كرده ايم. براي مطالعه بيشتر ر.ك: ويليام كي فرانكنا، *فلسفه اخلاق*، ترجمة هادي صادقي، ص87-91 و ص 94- 103.

[4](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). spirituality knowledge

[5](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). see: David S. Steingard; Spiritually-Informed Management Theory: Toward Profound Possibilities for Inquiry and Transformation; JOURNAL OF MANAGEMENT INQUIRY, Vol. 14 No. 3, p. 227-241; Keyur B. Thaker; Approaches to Implement Spirituality in Business; Journal of Human Valuse, 15:2 p. 185-198.

[6](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22). ابوحامد محمد غزالي***، احياء علوم الدين***، ج 1، ص32-33 و 44-45

[7](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). احمد بن محمد بن فهد حلي، ***التحصين و صفات العارفين***، ص 19

[8](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref8%22%20%5Co%20%22). ابوحامد محمد غزالي، ***احياء علوم الدين***، ج 3، ص 239

[9](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref9%22%20%5Co%20%22) . احمد بن محمد بن فهد الحلي، ***التحصين و صفات العارفين***، ص 20

[10](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref10%22%20%5Co%20%22) . ر. ك. ويليام كي فرانكنا، ***فلسفه اخلاق***، ترجمة هادي صادقي، ص 45- 49

[11](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22) . ر. ك. محمد بن محمد نصيرالدين طوسي، ***اوصاف الاشراف***، ص 144- 145

[12](http://marefateakhlagi.nashriyat.ir/node/55%22%20%5Cl%20%22_ednref12%22%20%5Co%20%22). ويليام کي. فرانکنا، ***فلسفه اخلاق***، ترجمة هادي صادقي، ص 86